

شهید اول (قدس سره) جزء نخستین فقیهانی است که به این سه منصب اشاره کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

«تصرف نبی (ص) گاهی از باب تبلیغ دین خداست و آن عبارت است از فتوا و گاهی از باب امامت و رهبری جامعه است؛ مانند جهاد و تصرف در اموال و گاهی از باب قضاوت است؛ مانند فصل خصومت میان دو مدعی از راه بینة یا قسم یا اقرار...»^۱

فاضل مقداد نیز همین سه منصب را برای پیامبر (ص) ذکر کرده است.^۲ حضرت امام خمینی (قدس سره) این سه منصب پیامبر گرامی اسلام را بسیار جالب و جامع توضیح داده می‌نویسد:

«برای رسول خدا (ص) در رابطه با امت شئون و مناصبی است: یکی از آنها عبارت است از منصب نبوت و رسالت یعنی تبلیغ احکام الهی اعم از احکام وضعی و تکلیفی حتی ارش خدش (دیه خراش وارد کردن به بدن). دومین منصب، مقام سلطنت، ریاست و سیاست است؛ زیرا آن بزرگوار از جانب خداوند به عنوان سلطان تعیین شده و امت اسلامی رعیت او هستند، او اداره‌کننده شهرها و رئیس بندگان خداست و این مقام غیر از مقام رسالت و تبلیغ است؛ زیرا آن حضرت از آن جهت که فرستاده خداست، امر و نهی ندارد و اگر در احکام خدا امر و نهی کند، درحقیقت، ارشاد به امر و نهی الهی است...؛ اما اگر رسول خدا از آن جهت که سلطان و مدیر جامعه است، امر و نهی کند، اطاعتش واجب است. سومین مقام پیامبر (ص) مقام قضاوت و حکومت شرعی است. آن گاه که مردم در حقی یا مالی اختلاف داشته باشند، چنانچه پیش آن حضرت، دعوا را مطرح سازند و ایشان بر اساس موازین قضایی، قضاوت کند، حکمش نافذ و تخلف از آن نارواست. نه از آن جهت که رئیس و سلطان است، بلکه از آن روی که قاضی و حاکم شرع است زیرا گاهی سلطان امارت و ریاست را به کسی و قضاوت را به دیگری واگذار می‌کند، بر مردم واجب است از امیر در امارت نه قضاوت و از قاضی در قضاوت، نه

مقدمه

شئون و اختیارات پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع)

پیش از آنکه درباره «سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه» و شئون و اختیارات، که استوانه‌های فقه و فقهت برای فقیه ذکر کرده‌اند، بحث را شروع کنیم، لازم است درباره شئون و اختیارات پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) بحث کنیم؛ زیرا بی‌شک ولایت فقیه فرع بر ولایت آن بزرگواران است و بسیاری از فقیهان شئون و اختیارات پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) در اداره جامعه اسلامی را برای فقیه به عنوان نایب و منصوب از جانب معصومان (ع) ثابت می‌دانند.^۱ لذا باید در مقدمه کتاب، هرچند مختصر، درباره شئون و اختیارات پیامبر و امامان معصوم (ع) بحث کنیم تا بتوانیم درباره شئون و اختیارات فقیه بهتر قضاوت کنیم.

فقیهان نامدار شیعه برای پیامبر گرامی اسلام، علاوه بر ولایت تکوینی و مقامات بلند معنوی، معمولاً سه شأن و منصب تشریحی را ذکر کرده‌اند و آن سه منصب عبارت‌اند از:

۱. منصب نبوت و رسالت؛

۲. منصب زعامت سیاسی و اجتماعی؛

۳. منصب قضاوت و پایان دادن به خصومت.

۱. وقتی نیابت از معصوم (ع) مبنای ولایت فقیه قرار می‌گیرد، طبعاً اختیارات نایب تابعی از اختیارات منوب‌عنه است. از این رو، فقیه هرگز اختیاراتی فراتر از امام معصوم (ع)، که نیابت او را به عهده دارد، نمی‌تواند داشته باشد. بر این اساس، تبیین محدوده ولایت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) لازم است؛ زیرا هر موردی که از شمول ولایت اصل خارج باشد، تحت ولایت فرع قرار نمی‌گیرد.

۱. محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. سیوری، فاضل مقداد، نصد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية، ص ۱۵۸.

اوامر مدیریتی، پیروی کنند و گاهی نیز هر دو مقام را (امارت و قضاوت) برای یک نفر قرار می‌دهد...»^۱

امامان معصوم (ع) جز مقام تلقی وحی و ابلاغ آن (مقام رسالت)، دیگر مقامهای معنوی و تشریحی و شئون و اختیارات پیامبر (ص) را دارا می‌باشند و اطاعت آن بزرگواران مانند اطاعت پیامبر (ص) واجب است.

اصل سه منصب فوق، بی‌هیچ شک و تردیدی برای پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) ثابت است و لذا نیازی به استدلال ندارد.

ما برای رعایت اختصار در این مقدمه سه مسئله ذیل مربوط به شئون و اختیارات پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) را مختصری توضیح می‌دهیم:

۱. ولایت تصرف در جان و مال مردم؛
۲. ولایت در حوزه تشریح و قانون گذاری؛
۳. وجوب اطاعت در اوامر شخصی و عرفی معصومان (ع).

ولایت تصرف در جان و مال مردم

برخی از دانشمندان مسلمان، به استناد اطلاق ادله مانند «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»^۲ هیچ‌گونه حد و مرزی برای ولایت معصوم قائل نبوده و معصومان (ع) را بر کلیه اموال و همه نفوس، دارای ولایت مطلقه دانسته‌اند، ولایتی که محدود به مصالح کلی جامعه و مسائل حکومتی نیز نمی‌باشد، و بر این اساس، ولایت آن حضرات را بر اموال مردم، از نوع اختیارداری مالکان آنها دانسته که تصرف در آنها منوط به مصلحت مالک یا مصلحت دیگران نیست.

بحثهای شیخ انصاری نشان می‌دهد که سلطنت مطلقه امام معصوم (ع) بر رعیت، دارای چنین عرصه گسترده‌ای است،^۳ علامه طباطبایی نیز چنین اطلاقی را از

آیه شریفه برداشت کرده است،^۱ ولی برخی صاحب‌نظران دیگر، ولایت پیامبر (ص) را خارج از مسائل مهم جامعه، که عادتاً در اختیار رهبری و از شئون آن است، محل تردید دانسته و در نتیجه، لزوم اطاعت از آن حضرت را در غیر مسائل سیاسی جامعه و یا احکام شرعی، مواجه با اشکال تلقی کرده‌اند.

محقق خراسانی می‌نویسد:

«بدون شک، امام در مسائل مهم جامعه و امور کلی مربوط به سیاست، که در حیطة وظایف رئیس اجتماع و پیشوای امت قرار دارد، دارای ولایت است؛ ولی در امور جزئی، که مربوط به اشخاص است، مثل فروش خانه شخص و دخالت‌های دیگر در اموال مردم، ثبوت ولایت او محل اشکال است؛ زیرا از یک سو، بر طبق ادله، احدی حق تصرف در ملک دیگری بدون اجازه مالک را ندارد؛ چه اینکه سیره پیامبر (ص) در برخورد با مردم نیز، حرمت نهادن بر اموال و حقوق آنها بوده و خود حضرت، به مانند یکی از آحاد رعیت با آنان معامله می‌کرد. از این رو، ولایت بر امور شخصی و جزئی مردم، غیر قابل قبول است؛ ولی از سوی دیگر، ادله‌ای در کتاب و سنت وجود دارد که پیامبر (ص) و ائمه (ع) را «اولی بالمؤمنین من انفسهم» معرفی می‌کند و قهراً این ادله شامل مورد بحث نیز می‌شود».^۲

ولایت در حوزه تشریح و قانون گذاری

آیا پیامبر گرامی اسلام (ص) و جانشینان معصوم آن حضرت: حق تشریح و قانون گذاری دارند یا ندارند؟ اگر چنین حقی را دارند، محدوده آن چقدر است؟ حق تشریح و قانون گذاری برای رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) را به چند صورت می‌توان فرض کرد. صورت اول آن است که بگوییم: خداوند تشریح و قانون گذاری را به طور مستقل به پیامبر (ص) و امامان (ع) تفویض کرده است؛ به این معنا که خداوند اختیار حلال و حرام را به طور کلی به این بزرگواران سپرده است. علامه مجلسی (قدس سره) می‌فرماید: هیچ عاقلی، این سخن را نمی‌گوید:

۱. امام خمینی (ره)، الرسائل، ص ۵۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، ص ۱۵۳.

۱. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۶.

۲. محقق خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ص ۹۳.

«اینکه خداوند به پیامبر و ائمه (ع) امر دین را تفویض کرده باشد، به گونه‌ای که عموماً هر چه را بخواهند حلال نموده و هر چه را بخواهند حرام کنند، بدون آنکه کارشان به وحی و الهام استناد داشته باشد، یا اینکه حکم نازل شده الهی را بر طبق نظر خود تغییر دهند، مورد قبول هیچ عاقلی نیست. مگر نه این است که پیامبر (ص) روزها به انتظار وحی می‌نشست تا پاسخ سؤالی را دریافت و سپس ارائه کند».^۱

صورت دوم آن است که بگوییم خداوند برای اجرای احکام و ایجاد نظم و انتظام امور جامعه حق تشریح و قانون‌گذاری را به آن بزرگواران تفویض کرده است. ثبوت چنین حقی برای آن بزرگواران قطعی و روشن است و نیازی به استدلال ندارد. و اصولاً به کارگیری اصطلاح تشریح نسبت به این فرض خالی از مسامحه نیست. و در وجوب اطاعت معصومان (ع) در اوامر حکومتی نیز هیچ جای تردیدی وجود ندارد. لذا از نقل ادله این صورت خودداری می‌کنیم.

صورت سوم آن است که خداوند قانون‌گذاری و تشریح را به گونه غیرمستقل نسبت به احکام شرعی دایمی یا احکام جزئی غیردایمی به معصومان (ع) تفویض کرده است. این صورت از مسئله جای بحث و گفتگو دارد و عده‌ای از اندیشمندان برای اثبات آن به آیات قرآن و روایات معصومان (ع) استدلال کرده‌اند.

آیات

حق تشریح و قانون‌گذاری را برای معصومان (ع) از موارد ذیل می‌توان اثبات کرد:^۲
- از آیاتی که درباره ولایت مطلقه پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نازل شده است؛^۳

۱. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲. *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

۳. مانند «انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة وهم راکعون» (سوره مائده، آیه ۵۵)، یا آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (سوره احزاب، آیه ۶).

- از آیاتی که به طور مطلق اطاعت این بزرگواران را واجب می‌داند؛^۱
- به کمک روایاتی که در ذیل آیات نقل شده است؛ به ویژه روایاتی که ائمه (ع) برای نفوذ بعضی از احکامی که از سوی رسول خدا تشریح شده به آیات فوق استدلال کرده‌اند...^۲

روایات

روایات بسیاری از معصومان (ع) با عنوان «اخبار تفویض»^۳ نقل شده که دلالت می‌کند که خداوند تشریح بخشی از احکام را به معصومان (ع) تفویض کرده است. در ضمن روایت مفصل فضیل بن یسار آمده است:

«سپس خداوند نماز را به صورت دو رکعت، دو رکعت، ده رکعت قرار داد، پس رسول خدا به هر دو رکعت، دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود، این واجبات رسول خدا مانند واجبات الهی شد و ترک آنها جایز نیست، مگر در سفر... و خداوند آن را امضا کرد... خداوند شراب را حرام کرد و رسول خدا هر گونه مست‌کننده مایع را حرام کرد و خداوند آن را امضا کرد».^۴

و به همین مضمون روایات بسیاری از معصومان (ع) نقل شده که برای رعایت اختصار از نقل آنها خودداری می‌کنیم.^۵

بعضی از روایات دلالت دارند که واجبات به فرض الله و فرض النبی تقسیم می‌شوند^۶ و این خود بهترین شاهد بر حق قانون‌گذاری رسول خداست.

۱. مانند «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (سوره نساء، آیه ۵۹).

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، و *وسائل الشیعة*، ج ۱۱، کتابفروشی اسلامیة، ب ۲۰، از ابواب میراث الابوین والاولاد، ص ۴۶۹.

۳. علامه مجلسی در کتابهای *بحار الانوار* و *مرآة العقول* معانی مختلفی برای تفویض نقل کرده است. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۳۴۷؛ *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۴۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴.

۵. ر.ک.: *اصول کافی*، باب التفویض إلى رسول الله (ص) و إلى الائمة فی امر الدین، ج ۱، ص ۲۶۵.

۶. *وسائل الشیعة*، ج ۴، ص ۶۸۳؛ همان، ج ۸، ص ۱۶۶، ب ۲، از ابواب اقسام الحج.

بعضی از فقیهان معاصر^۱ اشکالات متعددی بر دلالت این روایات بر حق تشریح و قانون‌گذاری پیامبر(ص) و ائمه وارد کرده است که برای رعایت اختصار آن اشکالات را فهرست‌وار ذکر کرده اشاره‌ای نیز به پاسخ آنها خواهیم داشت.

به عقیده ایشان این روایات دلالت دارند بر اینکه نخست، به تفویض در احکام جزئی نه کلی و دوم، بر اختصاص این حق به پیامبر خدا و نه دیگر ائمه(ع)^۲ و سوم، در آخر حدیث تصریح شده است که هیچ کس حق ترخیص در مواردی که رسول خدا ترخیص نداده، ندارد و این امکان حق تشریح را از ائمه نفی می‌کند^۳ و چهارم، این روایات بر حق تشریح رسول خدا در امور بدون نص خاص دلالت دارند^۴ و پنجم، حق تشریح رسول خدا و ائمه(ع) با کامل بودن دین سازگاری ندارد.^۵

با دقت و تأمل در روایات باب روشن می‌شود که هیچ کدام از اشکالات ایشان وارد نیست؛

پاسخ اشکال اول: معلوم نیست مقصود ایشان از جزئی چیست؟ آنچه در روایت آمده بود، از فرض دو رکعت نماز، افزودن حرمت برای هر مایع مسکر و... بدون هیچ شک و شبهه‌ای احکام کلی است نه جزئی؛

پاسخ اشکال دوم: در بسیاری از روایات ائمه(ع) فرموده‌اند:

«فما فوضه إلی رسوله فقد فوضه الینا».^۶

پاسخ اشکال سوم: نخست، ذیل روایت نفی حق تشریح از ائمه(ع) نسبت به احکامی است که رسول خدا(ص) تشریح کرده است. نفی خاص مستلزم نفی کلی و

عام نیست، به علاوه، این جمله شامل ائمه نیست و از ائمه منصرف است. پاسخ اشکال چهارم: حق تشریح در جاهایی است که نص خاص از خدا نرسیده باشد. رسول خدا حق مخالفت خدا و ائمه(ع) حق مخالفت رسول خدا را ندارند، ولی این امر لطمه‌ای به مدعا نمی‌زند.

پاسخ اشکال پنجم: نخست، حق تشریح اعم از اعمال آن است؛ دوم، حق تشریح رسول خدا و ائمه(ع) نه تنها منافاتی با اکمال دین ندارد، بلکه خود نوعی اکمال دین است، بلکه در روایات اکمال دین اشاره است که حکم تمام موضوعات در قرآن و سنت بیان شده است که به نوعی مؤید حق تشریح داشتن معصومان است.

و جوب اطاعت در اوامر شخصی و عرفی

بی‌شک پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) مانند دیگر انسانها دارای غرایز و نیازمندیهای جسمی مانند خوردن، آشامیدن، پوشیدن، مرکب، مسکن و... هستند^۱ و برای تحصیل آنها حرکت می‌کنند، حرف می‌زنند، امر و نهی می‌کنند. بی‌تردید این گونه حرکتها، گفتار و امر و نهیهای پیامبر و ائمه جنبه شخصی و عرفی دارد؛ نه جنبه تبیین و تفسیر وحی و بیان و تقریر احکام شرعی؛ حال پرسش آن است که آیا همان گونه که اطاعت و پیروی از معصومان در احکام و اوامر مولوی واجب است، پیروی از آنان در اوامر و نواهی عرفی و شخصی نیز واجب است؟

از عبارات بعضی از استوانه‌های فقه و فقاہت چنین استفاده می‌شود که در

و جوب اطاعت از رسول خدا و ائمه(ع) در احکام شخصی و عادی تردید دارند.

متفکر اصولی، آخوند خراسانی، در این باره می‌نویسد:

«سخنی که مانده آن است که آیا وجوب اطاعت از اوامر و نواهی امام(ع) مطلقاً بر مردم واجب است، حتی در غیر امور سیاسی و احکام شرعی مانند امور عادی و شخصی یا اینکه وجوب اطاعت به امور سیاسی و احکام شرعی اختصاص دارد؟ در

۱. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، ج ۱، ص ۵۶۶.

۲. همان جا.

۳. همان، ص ۵۶۷.

۴. همان، ص ۵۶۸.

۵. همان، ص ۵۵۳.

۶. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل

آل محمد، ج ۲، ص ۳۸۳، باب التفویض؛ شیخ مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۲۶۷.

۱. «قل انما انا بشرٌ مثلکم...» (سوره کهف، آیه ۱۱۰).

این مطلب اشکال است و قدر متیقن از آیات و روایات، وجوب پیروی در خصوص اوامر و نواهی است که از جانب مقام نبوت و امامت صادر شود.^۱ اما از عبارات دیگر متفکران شیعه استفاده می‌شود که اطاعت از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) را حتی در اوامر و نواهی شخصی و عرفی واجب می‌دانند. شیخ اعظم انصاری (قدس سره) می‌نویسد:

«مقصود از تمامی این بحثها رد این توهم است که می‌گویند: وجوب اطاعت امام (ع) به اوامر شرعی اختصاص دارد و دلیلی بر وجوب اطاعت امام در اوامر عرفی یا بر سلطنت او بر اموال و جان وجود ندارد».

محقق اصفهانی (قدس سره) وجوب اطاعت معصومان (ع) در اوامر شخصی و عرفی را اولی از وجوب اطاعت آنان در اوامر شرعی می‌داند؛ با این استدلال که اطاعت آنان در اوامر شرعی مولوی در حقیقت اطاعت خداوند است و نیازی به استدلال ندارد. پس ادله‌ای که دلالت بر وجوب اطاعت معصومان (ع) دارد، اطاعت آنان را در اوامر شخصی و عرفی واجب می‌داند.^۲ محقق ایروانی پس از آنکه اصل وجوب اطاعت در اوامر شخصی معصومان (ع) را واجب می‌داند در تصور وجود چنین اوامر شخصی که ربطی به خدا نداشته باشد، در زندگی معصومان (ع) تردید دارد و معتقد است که ائمه (ع) در تمامی حرکات و سکنات رضایت پروردگار را می‌جویند و بدون رضایت او چیزی از آنان صادر نمی‌شود.^۳ مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی وجوب اطاعت اوامر شخصی پیامبر (ص) و ائمه (ع) را امری مورد اتفاق و اجماع فقها معرفی کرده است و بر این باور است که در مسئله هیچ اختلافی میان فقها نیست.^۴

۱. آخوند خراسانی، حاشیه مکاسب، ص ۹۳.

۲. محقق اصفهانی، حاشیه مکاسب، ص ۳۱۳.

۳. محقق ایروانی، حاشیه مکاسب، ص ۱۵۵.

۴. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۵، ص ۳۶.

دلایل

برای اثبات وجوب اطاعت پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) حتی در اوامر شخصی و عرفی به ادله اربعه می‌توان استدلال کرد که برای رعایت اختصار به فهرست این دلایل اشاره می‌کنم:

۱. قرآن: اطلاق آیات بر وجوب پیروی از آنان دلالت دارند^۱ و نافرمانی از دستورات آنان را دچار شدن به عذابی دردناک می‌داند^۲ و اطاعت آنان را اطاعت خدا معرفی می‌کند^۳ و اطلاق این آیات شامل اوامر شخصی و عرفی نیز می‌شود.^۴
۲. روایات: در روایات بسیار فراوانی اطاعت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را به طور مطلق واجب کرده است که اطلاقش شامل اوامر شخصی این بزرگواران نیز می‌شود. از جمله:

«بشیر عطار گویند: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمودند: ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرده است».^۵

۳. دلیل عقلی: روایات بسیاری دلالت دارند که ائمه (ع) مجاری فیض و واسطه نعمت‌اند^۶ و خلقت هستی به برکت وجود آنان انجام گرفته است^۷ و

۱. مانند آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم...» (سوره نساء، آیه ۵۹).

۲. مانند آیه «فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب الیم» (سوره نور، آیه ۶۳).

۳. مانند آیه «من يطع الرسول فقد اطاعت الله و من تولیٰ فمما ارسلناک علیهم حفیظاً» (سوره نساء، آیه ۸۳).

۴. نعم، یصح الاستدلال بها علی وجوب اطاعتهم حتی فی الاوامر العرفیة و انه غیر مختص بالاوامر الشرعیة كما زعمه بعض المحشین (شهیدی، میرزا فتاح، هداية الطالب الی اسرار المكاسب، ص ۳۲۷).

۵. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۳، مرحوم کلینی بابی را با عنوان «باب فرض طاعة الائمه» باز کرده و هفده روایت درباره وجوب اطاعت ائمه (ع) نقل کرده است.

۶. مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۴۶.

۷. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، الاربعین، ص ۷۱.

اگر آنان در روی زمین نباشند، زمین اهلش را فرو می‌برد. پس نعمت وجود به برکت آنان به ما داده شده است و به حکم عقل شکر منعم واجب است و لازمه شکر منعم وجوب اطاعت از اوامر و نواهی آنان حتی در امور عرفی و شخصی است.^۱

۴. اجماع: مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی بر مسئله، ادعای اجماع کرده است.^۲

۱. محقق اصفهانی، حاشیه مکاسب، ص ۲۱۳.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۳۶.